

# کاوشی در بنیانهای حقوقی منع شکنجه

محسن طاهری جبلی

## مقدمه

جهان وجود داشته و به همین جهت در طول زمان، تلاش‌هایی در منع چنین رفتاری صورت گرفته است، بحث حاضر به مناسبت تقارن بررسی طرح ممنوعیت شکنجه در مجلس شورای اسلامی با یکصد و شصت و دومین سالگرد صدور فرمان منع شکنجه توسط امیرکبیر، در فصول زیر ارایه می‌گردد:

- فصل نخست، در دو گفتار به تعریف لغوی و اصطلاحی لفظ شکنجه می‌پردازد.  
- فصل دوم، ممنوعیت شکنجه در تاریخ و مقررات ایران را اثبات می‌کند.  
- و فصل سوم نگاهی گذرا به ممنوعیت شکنجه در مقررات خارجی (اعم از اسناد بین‌المللی و مقررات داخلی کشورها) دارد.

مبحث منع شکنجه از موضوعات محل وفاق تام قوای سه‌گانه در کشور ما محسوب می‌گردد. با یادآوری و تأکید بر اینکه اهتمام به ممنوع ساختن شکنجه به طور قانونی، الزاماً به معنی وجود و یاروای آن نیست، بلکه می‌تواند حاکی از دیدگاهی پیشرو در جهت پیشگیری از آن و رعایت حقوق انسانی محسوب شود که از جنبه‌های گوناگون از جمله بلوغ اجتماعی، وجهه سیاسی، توسعه قضایی، تکامل نظام ادله قانونی، مقابله با شانتاژهای تبلیغاتی و... بسیار مفید و در عین حال ضروری باشد.

از آنجا که از زمانهای کهن، شکنجه به عناوین متعدد (مانند مجازات، روشی برای کسب دلیل، اعمال قدرت و...) در نقاط مختلف

## فصل اول - تعریف شکنجه شکنجه در لغت

گذشته‌اند. از این روجای دکترین حقوقی نیز در این زمینه خالی است.

یکی از تعاریف شکنجه چنین است: «هر نوع آزار و اذیت بدنی که مأموران دولت یا صاحبان مقام رسمی و عمومی در ضمن انجام وظیفه یا به مناسبت شغل خود به قصد گرفتن اقرار از متهم مرتکب شوند.»<sup>(۱)</sup>

ایراد عمده‌ای که به تعریف فوق وارد است، تأکید به صرف «اذیت و آزار بدنی» است، در صورتی که شکنجه ممکن است اشکال گوناگونی از جمله شکنجه‌های روانی یا معنوی نیز داشته باشد.

تعریف دیگری از حقوق خارجی می‌گوید: «شکنجه وارد ساختن ظالمانه و شدید درد بر هر موجود زنده است. این واژه مخصوصاً در مورد آزاری به کار می‌رفته که برای اخذ اجباری اقرار از جانی اعمال می‌شده است.»<sup>(۲)</sup>

دادگاه نظامی ووپرتال بریتانیا پس از جنگ جهانی دوم در ۳ دسامبر ۱۹۴۵ در تعریف شکنجه گفت: «شکنجه عبارت است از اعمال شیوه‌های غیرقانونی جهت اقرار یا کسب اطلاع.»<sup>(۳)</sup>

کامل‌ترین تعریف شکنجه در ماده یک کنوانسیون «منع شکنجه و دیگر رفتارها و مجازاتهای پست، غیرانسانی و ظالمانه» مصوب ۳ دسامبر ۱۹۸۴ دیده می‌شود:

«ماده یک: ۱- برای اهداف این کنوانسیون، واژه شکنجه به هر عملی اطلاق می‌شود که عمداً درد یارنجهای جانکاه جسمی یا روحی به شخص وارد آورد، خاصه به قصد اینکه از این شخص

در نگاه نخست ممکن است واژه «شکنجه» عربی به نظر رسد، اما در اصل پارسی است و با کسر «ش»، فتح «ک»، سکون «ن» و کسر یا فتح «ج» و «ه» غیر ملفوظ ادامه می‌شود و در متون ادبی و تاریخی به صورت: شکنج، اشکنج و اشکنجه نیز ثبت و ضبط شده است. همچنین برای آن معانی مانند تاب ریسمان، چین گیسو و پیشانی و شکم، گره، مار سرخ، تعذیب، کیستار و پاره و قطعه، به چوب بستن و... نیز آورده شده است.

در لغت عرب، «تعذیب» و «رجس» را دقیقاً معادل معنوی شکنجه در مفهوم امروزی به کار می‌برند. در زبان انگلیسی «torture» و «rack»، معادل شکنجه است و در معنی مصدری هم از عبارات «to torture» و «to excruciate» استفاده می‌شود.

این لفظ در بین آلمانی زبانها «die marter» ، «die folter»، در زبان ایتالیایی «torsion» «supplizio» و در زبان فرانسه معادل «supplice» ، «torture» و نیز «question» می‌باشد.

### تعریف اصطلاحی

در علم حقوق شکنجه نوعی آزار و اذیت غیرقانونی به حساب می‌آید که بیشتر هدف از آن کسب اقرار می‌باشد. متون قانونی ایران تاکنون تعریف دقیقی از شکنجه ارائه نداده است. اکثر حقوقدانان نیز بدون تعریف شکنجه از کنار آن

یا شخص ثالث اطلاعات یا اقرارهایی گرفته شود، یا به اتهام عملی که این شخص یا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب است تنبیه گردد، یا این شخص یا شخص ثالث مرعوب یا مجبور شود و یا به هر دلیل دیگری که مبتنی به شکلی از اشکال تبعیض باشد، منوط بر اینکه چنین درد و رنجهایی به دست کارگزار دولت یا هر شخص دیگری که در سمت رسمی مأمور دولت بوده است یا به ترغیب یا بارضای صریح یا ضمنی او تحمیل شده باشد.

این واژه درد و رنجهایی را که منحصرأ از اجرای مجازاتهای قانونی حاصل می شود و ذاتی یا مسبب چنین مجازاتهایی است، در بر نمی گیرد. ۲- این ماده هیچ گونه لطمه ای به هیچ نهاد بین المللی یا قانونگذاری داخلی که مقررات اجرایی وسیع تری را در بر گرفته یا ممکن است در برگیرد، وارد نمی سازد.»

تعریف «اعلامیه حمایت از تمام افرادی که مورد شکنجه و دیگر مجازاتهای غیرانسانی، خشن و موهن قرار گرفته اند» موضوع قطعنامه ۳۴۵۲ مجمع عمومی سازمان ملل مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۵ نیز بسیار شبیه ماده یک کنوانسیون مزبور است.

فصل دو - منع شکنجه در حقوق ایران  
تاریخچه مقررات راجع به منع شکنجه  
شکنجه در میان ملل کهن شایع بوده و به عناوین مختلف (مانند کیفر، وسیله کشف حقیقت، ابزار پاک ساختن روح) اعمال می شده است و جالب توجه اینکه نه تنها آن را بد و قبیح نمی دانستند

که بعضاً لازم و پسندیده هم تلقی می شد. یک نمونه تاریخی آن مورد زیر است:  
«بدان که پادشاه برای رعیت خود همچون طبیب است برای بیمار. اگر مزاج بیمار لطیف باشد، باید تدبیر لطیف به کار برد و داروهای نامطبوع را در چیزهای مطبوع بیامیزد و به او بخوراند، به هر حيله که ممکن است برای رسیدن به مقصود یعنی علاج او متوسل شود. و اگر مزاج بیمار سخت و خشن باشد، وی را با چیزهای خشن و سخت بدون آمیختن به چیزی باید علاج کند.»<sup>(۴)</sup>  
در آن وضع و روزگار تنها موارد برخوردکننده با شکنجه تعالیم مذهبی بود (که خود در گذر زمان و با انحراف از مسیر اصلی حساسیتشان را در این مقوله از دست می دادند) مگر دین مبین اسلام که تعالیم صریح و کاملی در شئون مختلف (از جمله تکریم انسان، حرمت هموع، احترام مسلمان، منع آزار همسایه و... تأکید بر ممنوعیت ایراد درد و رنج، حتی در مجازاتها) ارایه نمود.  
در تاریخ معاصر، نخستین سندی که در ممنوعیت شکنجه به چشم می خورد به فرمان حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم صوفی مآب محمدشاه قاجار ربیع الثانی ۱۲۶۲ هـ ق برمی گردد:  
«هو. مقرر شده است که گویا حکام ولایات در باب اسناد تقصیراتی که به پاره ای آدمها داده می شود به همان اسنادات مدعی و عرضچی آنها پیش حکام به شکایت می رود، بی آنکه در باب آن اسنادها و ادعا تحقیق کامل از طرف حاکم به عمل آید، تقصیر و عدم تقصیر آن شخص، و صدق و کذب صرف مدعی به صحت و

صراحت برسد، حکم به زجر و شکنجه آن مشخص می‌کنند و به خلاف شرع و مقتضای عدل و انصاف، اذیت به مردم می‌رسانند. مراتب مزبور خلاف رأی بیضا ضیای اقدس گشته، مقرر فرموده‌اند که قدغن بفرماییم کسی از حاکم و مباشر اوبی تحقیق و تدقیق جرأت به اذیت بندگان خدا ننماید. هر کدام از ادعا که از قبیل قتل نفس و دزدی مال معتدبه، و ارتکاب اعمال شنیعه و قبیحه باشد، به عالم شرع امین و متدین رجوع کرده، از قرار فتوای شرع عمل نمایند. و هر کدام که از قبیل جزییات است باز به تحقیق کامل، به طور عدالت و انصاف بگذرانند و به متظلمین رضامندی بدهند و به هیچ وجه من الوجوه در صد اذیت مردم بر نیایند که خلاف رأی اقدس اعلی و موجب سیاست و تنبیه خواهد بود...»

اگرچه ضعف دولت مرکزی مانع اجرای این فرمان می‌شد و حکام به دستور وزیر واقعی نمی‌نهادند، اما فرمان مزبور مقدمه فرامین بعدی در این زمینه شد. همچنین از نظر بحث تحلیلی حاضر نشانگر مبنای شرعی دستور مزبور و نیز ممنوعیت اخذ دلیل به وسیله شکنجه می‌باشد. دومین سند تاریخ معاصر در این رابطه که از چند جهت بسیار مهم تلقی می‌شود، توسط امیرکبیر و در سال ۱۲۶۶ ه. ق. صادر و در آن شکنجه متهمین و نیز مجازات بی تناسب گناهکاران ممنوع اعلام شد. همچنین مقرر شد اعمال کیفر مجرم پس از ثبوت اتهام و طبق عرف و شرع صورت پذیرد. و در نهایت برای تخلف از حکم و فرمان مزبور مجازات در نظر گرفته شد. مشروح فرمان چنین بود:

«در این وقت از قرار شکایاتی که مقروع سمع همایون افتاد، حکام ولایات مکرر بندگان خدا را خواه به جهت اقرار تقصیری که متهم می‌شوند، و خواه محض ابراز جایی که اموالشان پنهان بوده، به شکنجه می‌گذارده‌اند. لهذا قدغن می‌فرماییم که به هیچ بهانه متهمین را به شکنجه نگذارند، پس از آنکه تقصیر متهمین ثابت و محقق گردید به اندازه تقصیرشان گرفتار همان سزای شرعی و عرفی گردند. حکام ولایات مزبور به هیچ وجه کسی را به شکنجه اذیت نرسانند و مراقب باشند که اگر احدی مرتکب چنین عمل گردد مورد مؤاخذه و سیاست خواهد شد. می‌باید حسب المقرر معمول داشته تخلف و تجاوز از مدلول حکم قضا شمول ننماید. تحریراً شهر ربیع الثانی ۱۲۶۶». (۵)

دقت در متن فوق نشانگر چند نکته است، از جمله عارض شدن مردم به شاه از شکنجه که این خود نشانه عدم پذیرش این امر به عنوان رفتاری مذموم و تمیز قایل شدن مردم بین شکنجه و کیفر بود. دیگر تفکر روشن امیر و شناخت چند انگیزه مهم شکنجه از جمله «اقرار به تقصیری که متهم می‌شوند»، یا «ابراز جایی که اموالشان پنهان بوده است»... می‌باشد.

در تأیید حکم فوق فرامین دیگری توسط امیرکبیر خطاب به حکام ولایات ارسال شد. و در کنار آن فعال نمودن «مجلس مصلحتخانه» (یا مجلس مشورتخانه) در سال ۱۲۷۶ نقش بزرگی در توقف صدور احکام خودسرانه و بیان رفتارهای شکنجه گونه آنها داشت.

اتفاق مهم دیگری صدور «دستور العمل

حکام ولایات» به مهرامین السلطان در سال ۱۳۰۵ است که در آن تشکیل و تجدید سازمان اداراتی (از جمله اداره سوم - یعنی عدلیه) ملحوظ شده بود.

### ممنوعیت شکنجه در قوانین ایران

نه در قانون اساسی اول (۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴) و نه در متمم آن (۲۹ رمضان ۱۳۲۵) صحبتی از شکنجه و یا ممنوعیت آن نشده بود. اصل نهم متمم مزبور می‌گفت: «افراد از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد، مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین می‌نماید.»

اصول ۱۰ تا ۱۷ نیز بر رعایت سایر حقوق انسان تأکید داشت، اما هیچ تصریحی در به کارگیری لفظ شکنجه نداشت. و نخستین قانونی که صراحتاً از این واژه استفاده و با همان صراحت آن را ممنوع اعلام کرد، قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴ هـ ش) بود که ماده (۱۹۴) آن مقرر می‌داشت: «هرگاه مرتکب اعمال مذکوره در ماده قبل (توقیف غیرقانونی)... توقیف شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشد، جزای او حبس با اعمال شاقه از سه تا ده سال خواهد بود.» از ماده (۱۳۱) همان قانون نیز می‌توان همین معنا را استفاده کرد، بدون اینکه تصریحی به این لفظ داشته باشد.

مقررات دیگری نیز در طول زمان به طور پراکنده وجود دارد که شاید در این مقوله قابل استناد باشند، (از جمله ماده (۳۸۴) قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب سال ۱۳۱۸).

هیچ یک از قوانین مزبور شکنجه را تعریف نکرده و بعضاً به منع آن اکتفا کرده‌اند و حتی گاه بدون تصریح به آن از مضمون ماده استنباط ممنوعیت شکنجه می‌شد. به عنوان مثال ماده (۱۳۱) قانون مجازات عمومی (اصلاحی سال ۱۳۵۲) مقرر می‌داشت:

«هرگاه یکی از مستخدمین قضایی یا غیرقضایی دولت برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی کرده و یا در این باب امری دهد، به حبس با اعمال شاقه از سه الی شش سال محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مرتکب مجازات قاتل و آمر، مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»

ظاهراً مقنن الفاظ «اذیت و آزار بدنی» که برای اخذ اقرار مورد استفاده قرار می‌گرفته؛ و یا عبارت «آزار و تهدید» در ماده (۲۲۳) قانون مجازات عمومی سابق؛ و همچنین «آزار و آسیب جسمانی» در ماده (۲۰۲) همان قانون را در معنای شکنجه به کار برده است.

عبارت «آسیب جسمانی یا حیثیتی» مندرج در ماده (۶۲۱) قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ و نیز کلمات «آزار» و «تهدید» در مواد ۶۵۱ و ۶۵۲ همین قانون نیز به همین صورت است. توجه به قوانین یاد شده نشانگر این نکته است که قانونگذار در تمام ادوار بدون ارایه تعریفی از ماهیت شکنجه بیشتر به ممنوعیت آن و بعضاً ذکر مصادیق یا شرایط تحقق عنوان مجرمانه آن پرداخته است.

مهم‌ترین مستند قانونی ممنوعیت شکنجه که به حق نشان دهنده توجه شایسته قانونگذار

اسلامی در تعیین جایگاه این موضوع است، اصل (۳۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که تصریح می‌کند: «هر گونه شکنجه

برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

اگرچه اصل فوق در ظاهر فقط به ممنوعیت شکنجه برای کسب اقرار یا اطلاع تصریح دارد، اما خاطر نشان می‌شود این مورد قابل تأمل هنگام تصویب مطرح شده است، لیکن حاضرین در

مجلس بررسی نهایی قانون اساسی اعلام می‌کنند که اصل فوق در مقام اعلام ممنوعیت شکنجه برای کسب اقرار است و گرنه هر نوع شکنجه ممنوع است و تردیدی در آن نیست.<sup>(۶)</sup> با این همه شاید پسندیده تر بود قانون

اساسی (به عنوان مهم ترین قانون کشور) که با دیدگاهی مترقی به مسئله شکنجه توجه کرده و یکی از اصول خود را به ممنوعیت آن اختصاص داده است، در این جایگاه، قلمروی شمول این اصل را به ممنوعیت شکنجه برای اخذ اقرار محدود نمی‌کرد و موارد دیگر را نیز از این حمایت قانونی بهر مند می‌ساخت.

ضمانت اجرای اصل (۳۸) در قوانین عادی لحاظ شده است. در واپسین اصلاحات قانون مجازات اسلامی (مصوب سال ۱۳۷۵) ماده (۵۷۸) نزدیک ترین ارتباط را با اصل (۳۸) دارد. به نوعی که در صورت جرم شناختن شکنجه ماده (۵۷۸) تشکیل دهنده رکن قانونی جرم

مزبور خواهد بود، اگرچه از واژه شکنجه در آن نام برده نشده است:

«هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»

غیر از ماده بالا (که با اندکی تغییر در نحوه نگارش تقریباً بازنویس ماده ۵۸ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ است) مواد دیگری از فصل دهم قانون مجازات اسلامی به طور تلویحی در خصوص سلب آزادیهای مشروع افراد و آزار و اذیت ایشان و ضمانت اجرای کیفری این جرایم می‌باشد، از جمله ماده (۵۷۹) راجع به اعمال مجازات سخت تر از آنچه مورد حکم قرار گرفته است؛ و ماده (۵۸۳) (در خصوص حبس غیرقانونی و مخفی نمودن شخص به عنف) و ماده (۵۸۷) (در مورد تهدید به قتل، شکنجه و آزار بدنی).

مقررات و قوانین دیگری نیز وجود دارد که برای آزار و اذیت بدنی وصف کیفری برشمرده اند، ولی هیچ کدام صراحتاً از عنوان مزبور استفاده نکرده اند، مانند مواد ۱۵۷ و ۱۶۰ آیین نامه زندانها مصوب سال ۱۳۶۸ و یا ماده ۳۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری



اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۷۱.

## فصل سوم - شکنجه در مقررات خارجی شکنجه در مقررات داخلی کشورها

یک بررسی در مقررات و قوانین اساسی یا سایر قوانین عادی ۱۳۶ کشور جهان بیانگر آن است که ۱۱۲ کشور به طور ضمنی یا تلویحی قوانینی در منع شکنجه دارند.<sup>(۷)</sup>

مقابله رسمی با شکنجه در غرب از سال ۱۶۰۰ میلادی و در انگلستان آغاز شد و به ویژه به هنگام محاکمه عامل سوء قصد به نخست وزیر وقت انگلستان به طور رسمی شکنجه برای کسب اقرار غیرقانونی اعلام شد، که در نظام کامن لو (که مبتنی بر ارزش زیاد رویه های قضایی است) صدور این رأی اهمیت به سزایی داشت.

ممنوعیت شکنجه در پروس به دوره حکومت فردریک کبیر (۱۷۵۴-۱۷۴۰) و در سوئد به دوره سلطنت آدولف فردریک باز می گردد. مقررات «حقوق شهروند» مصوب سال ۱۷۸۹ فرانسه که به حمایت از حقوق انسانها پرداخته بود نیز در حقوق موضوعه اهمیت فراوانی داشت. به تدریج سایر دولتهای اروپایی ممنوعیت شکنجه را وارد مقررات خود کردند. به عنوان مثال اصل ۹۶ قانون اساسی نروژ می گوید: «هیچ کس را نمی توان محکوم و مجازات کرد، مگر به حکم قانون... بازجویی نباید توأم با شکنجه باشد».

اصل ۳۶ قانون اساسی ژاپن نیز چنین است: «ایراد شکنجه به وسیله مأموران دولتی و مجازاتهای بی رحمانه مطلقاً ممنوع است».

بسیاری از کشورها نیز بدون اشاره صریح به این واژه در قوانین اساسی خود، با تخصیص قوانین عادی به تعریف شکنجه و نفی و ممنوعیت تلویحی یا صریح آن پرداخته اند.

به علاوه اصولاً روح حاکم بردارسی ها و مقررات ناظر بر ادله اثباتی اقرار و شهادت را زمانی اعتبار و ارزش می نهند که از روی اراده و آزادی و بدون هر فشار و تهدیدی حاصل شده باشد و به این ترتیب اضافه بر مقرراتی که شکنجه را به طور مستقیم نفی می کند، بدین گونه شکنجه را آفت دادرسی سالم معرفی می نمایند. در این نحوه از تفکر تقویت نظام ادله قانونی و حتی ادله معنوی هم موجب اشاعه عدالت و دادرسی دقیق می شود و هم از بروز چنان رفتارهای ناپسند و مذمومی جلوگیری می کند.

### مقررات بین المللی منع شکنجه

در حقوق بین الملل از «اعلامیه جهانی حقوق بشر - ۱۹۴۸» به عنوان مبنا و قانون اولیه یاد می شود. این اعلامیه در مقدمه خود از حقوق افراد و آزادیهای آنها حمایت و خشونت و ظلم نسبت به انسانها را تقبیح می کند و پس از تصریح به آزادی انسانها (ماده یک) منع هر گونه تبعیض (ماده دو)، امنیت (ماده سه)، منع بردگی (ماده چهار)، در ماده پنج مقرر می دارد: «هیچ کس نبایستی در معرض شکنجه و ظلم به صورت رفتار یا مجازات غیرانسانی و پست قرار گیرد».

دومین سند مهم بین المللی که با صراحت شکنجه را منع کرده است «میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی» (۱۹۶۶) که در ماده ۷

می‌گوید: «هیچ کس نباید مورد شکنجه یا رفتار و مجازات‌های خشن، غیرانسانی و خفت‌آور قرار گیرد. مخصوصاً هیچ کس نباید بدون رضایت خود مورد آزمایش‌های علمی یا پزشکی واقع شود.» از مقررات دیگری که در چند جابه منع ایراد شکنجه اشاره دارد، قرارداد ۲۱ اوت ۱۹۴۹ ژنو راجع به اسرای جنگی است. بند ۱ ماده ۳ این قرارداد ضمن الزام دولتها به حفظ حقوق افراد غیردرگیر در جنگ (اعم از شخصی یا کسی که ترک مخاصمه کرده) و رفتار انسانی با آنها می‌افزاید:

«اعمال زیر در مورد اشخاص مذکور در هر زمان و در هر مکان ممنوع است و خواهد بود:

الف - لطمه به حیات و تمامیت بدنی از جمله قتل به تمام اشکال آن، زخم زدن، رفتار بی‌رحمانه، شکنجه و آزار...»

این قرارداد در مواد ۱۷ و ۸۷ و ۹۹ هم به

کرات از ممنوعیت شکنجه در موارد مختلف نام برده است. در قراردادهای دیگر ژنو، از جمله «قرارداد حمایت از افراد کشورهای در حال جنگ» و نیز «قرارداد معامله با اسرای جنگی» و همچنین «قرارداد راجع به بهبود سرنوشت زخمیان و بیماران و غریقان نیروهای مسلح» هم مکرر به ممنوعیت شکنجه اشاره شده است.

غیر از قراردادهای یا مقاوله نامه‌ها و سایر اسناد بین‌المللی که با عناوین گوناگون به طور ضمنی یا صریح از ممنوعیت شکنجه نام برده‌اند، چند سند مهم که مستقیماً جهت منع این رفتار به تصویب رسیده‌اند، نیز وجود دارد از جمله

«اعلامیه حمایت از کلیه افراد در مقابل شکنجه، آزار، مجازات و یا رفتار غیرانسانی» که از قطعنامه ۳۴۵۲ مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۵ سازمان ملل متحد اقتباس شده است که پس از تعریف شکنجه در بند ۱ ماده (۱)، در بند ۲ همین ماده می‌افزاید: «شکنجه کردن شکل ظالمانه رفتار غیرانسانی و تنبیه را تشکیل می‌دهد.»

و بالاخره در دسامبر ۱۹۸۴ مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ۳۹۷۴ را با عنوان «کنوانسیون منع شکنجه، و دیگر رفتارها و مجازات‌های پست، غیرانسانی و ظالمانه» تصویب کرد.

البته پس از قطعنامه فوق اسناد دیگری هم در راستای اهداف آن از سوی سازمان ملل و بعضاً دیگر نهادهای بین‌المللی تصویب شده است که نوعاً جنبه ارشادی دارند و راه‌حلهایی را در عمل جهت جلوگیری از چنین رفتارهایی ارائه می‌دهند که بحث و تحلیل آنها مجال دیگری را می‌طلبد.

#### پانویسها

۱- محمد اردبیلی، «بررسی کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴»، مجله حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۹، بهار و تابستان (۱۳۷۰)

2- E.R. Hardy Ivany, **Law Dictionary**, Butter Worthes.

۳- شارل روسو، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه علی هنجی، (تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌المللی، ۱۳۶۹)

۴- ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، (۱۳۶۷)، ص ۵۳.

۵- فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، (تهران: خوارزمی، ۱۳۴۸)، ص ۳۰۷.

۶- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهاد قانون اساسی، جلد نخست، ۱۳۶۴، ص ۷۷۷.

۷- اردبیلی، پیشین.